

بررسی بدعت از دیدگاه اسلام و فتاویٰ مفتیان وهابی

از جمله کلماتی که علمای وهابی در مراجعه با برخی اعمال سایر مسلمین مخصوصاً شیعیان بکار می‌برند بدعت است و به کرات می‌نویسند که فلان کار یا عمل بدعت است. البته لازم به ذکر است که بدعت در نظام عقیدتی و دستوری دین یکی از نمونه‌های بارز انحراف از مسیر وحی می‌باشد.

چکیده از جمله کلماتی که علمای وهابی در مراجعه با برخی اعمال سایر مسلمین مخصوصاً شیعیان بکار می‌برند بدعت است و به کرات می‌نویسند که فلان کار یا عمل بدعت است. البته لازم به ذکر است که بدعت در نظام عقیدتی و دستوری دین یکی از نمونه‌های بارز انحراف از مسیر وحی می‌باشد. در حالی که حدود احکام شریعت محض بوده و بدعت در آنها جایز نیست شریعت اسلام فراگیر و ماندگار است و حلال و حرام دینی بطور کامل در کتاب و سنت آمده است و کسی حق ندارد به دور از هدایت وحی و کلام خدا و رسول او چیزی بر دین بیفزاید. چرا که بدعت آثار و خطرات بسیار ناگواری برای جامعه اسلامی داشته و دارد فتنه‌ها و آشوبها به پا می‌کنند و فرهنگ اصیل اسلام را که براساس مصالح مردم پایه‌گذاری شده است دگرگون می‌سازد و مانعی برای پیشرفت‌های مذهبی و اجتماعی می‌شود و باعث گمراهی و انحراف می‌گردد. در این روش که به روش کتابخانه‌ای به بررسی کلمه بدعت و ریشه‌ها و علل و عوامل پیدایش بدعت در دین و گرایش مردم به بدعت‌ها و امور بدعت از دیدگاه وهابیت و حرمت بدعت در قرآن و روایات و اجماع پرداخته می‌شود. **مقدمه** یکی از کلمات پرکار در نزد وهابیون واژه بدعت است. با مراجعه به فتاویٰ وهابیون پی می‌بریم که بسیاری از اعمالی که در بین مسلمانان سنت است در نزد آنان به عنوان بدعت مطرح می‌شود. این است مگر به جهت تخریب و تنگ‌نظری در دین و فهم تربیت و یا اینکه در پشت این قضیه اغراض سیاسی خاصی وجود دارد با آنکه می‌دانیم دین و شریعت اسلامی از سوی پیامبر اسلام (ص) بعنوان شریعت سهل و آسان معرفی شده است. **بدعت در لغت** در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است و معمولاً به کار بی سابقه ای گفته می‌شود که بیانگر نوعی حسن و کمال در فاعل باشد. **171#&** «بدیع» به معنای کار یا چیزی نو و بی سابقه است و این واژه هرگاه به خداوند نسبت داده شود **171#&** «بدیع السماوات»؛ ایجاد کننده آسمانها» یعنی ایجاد و خلقت چیزی بدون استفاده از ابزار و بدون ماده پیشین و بدون اینکه از کسی الگوبرداری کرده باشد و بدون زمان و مکان آفریده است (1) واژه بدعت در روایات و تعبیرات شرعی در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و منظور از آن انجام کار است که بر خلاف تربیت اسلام و سنت نبوی باشد. برای روشن شدن موضوع ابتدا به بررسی سنت و سپس نمونه‌هایی از تعبیرات شرعی بدعت در مقابل سنت خواهیم پرداخت. **سنت و تعبیرات شرعی بدعت و سنت** سنت از ماده **171#&** «سنن» به معنای طریق، راه و سیره است. (2) و در اصطلاح مسلمین عبارت است از **171#&** «آنچه پیامبر (ص) به آن امر کرده و یا از آن نهی کرده و یا انجام آن را نیکو دانسته اعم از قول پیامبر (ص) یا فعل او و یا تقریر او» (3) پس در حقیقت سنت همان اوامر و نواهی رسول گرامی اسلام (ص) است. در تعریفی که بیان شد معنای قول و فعل روشن است. اما تقریر به این معناست که آن حضرت (ص) عمل و کار مسلمانی را ببیند و از آن کار نهی نکند که در حقیقت با سکوت خود به صحت و جواز آن اقرار نموده است. (4) سنت به معنایی که گفته شد یکی از منابع مهم فقهی مسلمین است که از نظر حجیت و اعتبار در ردیف قرآن قرار دارد چرا که خداوند می‌فرماید **171#&** «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»، **171#&** «پیامبر هرگز از روی هوا یا نفس سخن نمی‌گوید آن چه می‌گوید چیزی جز وحی نیست» (5) همچنین می‌فرماید **171#&** «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، **171#&** «مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است.» (6) اکنون بعد از روشن شدن معنای لغوی بدعت و سنت به نمونه‌هایی از تعبیرات شرعی بدعت در مقابل سنت با ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم تا تعریف بدعت بیشتر نمایان شود. حضرت علی (ع) در خطبه 176 نهج البلاغه می‌فرماید: **171#&** «ای بندگان خدا آگاه باشید مومن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد و آنچه را مردم با بدعت تغییر دادند چیزی از حرام را حلال نمی‌کند زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان است که خدا حرام کرده است و ... و همانا مردم دو دسته‌اند: گروهی پیرو شریعت و دین و برخی بدعت‌گذارند که از طرف خدا دلیل از سنت پیامبر و نوری از براهین حق ندارند.» (7) و همچنین در خطبه 161 نهج البلاغه می‌فرماید: **171#&** «خداوند با فرستادن پیامبر (ص) تربیت‌های ناشناخته را شناساند و ریشه بدعت‌های راه یافته در ادیان آسمان را قطع کرد ...» (8) در تعبیرات شرعی، **171#&** «بدعت» در مقابل **171#&** «سنت» آمده که بیان شد و در موارد بسیار این هر دو در عبارتی جمع شده‌اند. بنا به روایتی، سنت اموری است که پیامبر (ص) پایه‌گذاری کرد و بدعت به اموری گفته می‌شود که بعد از آن حضرت پدید آمد (9). در جای دیگر، بدعت، نمونه‌ای از سنت سیئه در برابر سنت حسنه معرفی شده است (10). از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: بدترین چیزها آنهایی است که (در دین) احداث می‌شود؛ این گونه امور بدعت است و هر بدعتی گمراهی است (11). بنا بر نقل امام صادق (ع)، سخن رسول اکرم (ص) مسبوق به این توضیح بوده است که ارزشمندترین رهنمودها در کلام خدا و سنت نبوی ارائه شده است (12)، که نشان می‌دهد هر نوآوری به نام دین، بی آنکه در قرآن و سنت نبوی سابقه داشته باشد، نکوهش شده است. روایت منقول از عایشه، در این زمینه صریحتر است. وی از پیامبر (ص) روایت می‌کند که فرمود: **171#&** «هر کس در این امر ما (یعنی دین) چیز جدیدی که جزو آن نیست احداث کند آن چیز پذیرفته نخواهد شد» (13). مجلسی در تعریف بدعت می‌گوید: **171#&** «آنچه بعد از پیامبر (ص) به عنوان عقیده یا عمل دینی ارائه گردد، در حالی که در مورد آن بیان خاصی نرسیده باشد و مصداقی از یک حکم کلی نیز به شمار نرود و یا آنکه آن عمل صریحاً نهی شده باشد بدعت است» (14). این تعریف متضمن این نکته است که اولاً بدعت شرعی مفهومی محدودتر از

معنای لغوی دارد و ثانیاً بدعت عبارت است از نوآوری که به نام دین یا تغییر احکام دینی باشد. شاطبی (15)، که موضوع آن بررسی همه جانبه مسئله بدعت است، بر همین دو نکته تأکید کرده است. او در اثر دیگرش، الموافقات (16) بدعت را انجام دادن کاری می‌داند که شارع در تجویز آن سکوت کرده، یا ترک فعلی که انجام دادن آن را جایز شمرده است و می‌گوید سکوت شارع در جایی که مقتضی برای بیان وجود داشته دلیل روشنی بر آن است که با هر نوع تغییری در این مورد مخالف بوده است. بنابراین تعریف، هر نوع دخالت در احکام دین بدعت است حتی اگر در حد واجب تلقی کردن کاری باشد که شرع آن را مستحب می‌داند. از اینرو تعریف مشهور بدعت که در اکثر مآخذ دیده می‌شود چنین است: «#171; آنچه را که جزو دین نیست از دین دانستن» **بدعت در اصطلاح** این کلمه در نظر فقها و محدثان معنای خاصی دارد و ایشان تعاریف مختلفی در مورد بدعت ارائه کرده‌اند: الف) ابن رجب حنبلی می‌گوید: «#171; بدعت، امر حادثی است که برای آن در شریعت، دلیلی نباشد که بر آن دلالت کند و اگر دلیلی در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست؛ اگر چه در لغت آنرا بدعت نامند.» (ب) ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «#171; بدعت امر حادثی است که برای او دلیل در شریعت نباشد و اگر دلیلی بر آن در شرع باشد، بدعت نیست.» (ج) سید مرتضی می‌گوید: «#171; بدعت عبارت است از زیاد یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین.» (د) علامه مجلسی می‌گوید: «#171; بدعت در شرع، هر امری است که بعد از پیامبر حادث شود و نص به خصوص بر آن نباشد، و داخل در برخی از عمومات نیز نباشد.» (ه) از تعاریف فوق در می‌یابیم که در نظر فقها و محدثین بدعت یعنی این که حکمی به دین افزوده و یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد. بنابراین هرگاه قول یا فعلی که سابقه نداشته باشد، باستناد به دلیلی از کتاب یا سنت اظهار گردد، بدعت نخواهد بود، هر چند ممکن است در استنباط آن حکم از کتاب و سنت خطایی رخ داده باشد؛ زیرا خطا در اجتهاد مورد مؤاخذه واقع نمی‌شود. **بدعت در قرآن و برخی روایات**. «#171; فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله؛ وای بر آنها (یهودیه) که کتاب (تورات) را با دست خود می‌نوشتند و سپس به افراد (عوام) می‌گفتند این کتاب از جانب خدا است» در این آیه، «#171; یکتبون» همان معنای تحریف و بدعت را دارد. «#171; وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...؛ گروهی از یهودیان که خوب به سخنان توپیامبر اکرم (ص) گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند، آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند (21) و در آن نوعی بدعت ایجاد می‌کنند. «#171; يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنچه بر شما حلال شده بر خویش حرام نکنید.» (22) مسئله بدعت در روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز به عنوان مفسران قرآن و «#171; ثقل اصغر» شده که به برخی موارد اشاره می‌شود: الف. بدعت گذاران مخالفین فرمان الهی. پیامبر اکرم (ص) «#171; اهل البدعه فالمخالفون لامر الله و لکتابه و رسوله العاملون برایهم و اهوائهم و ان کثروا؛ اهل بدعت کسانی هستند که با فرمان الهی و کتاب آسمانی قرآن و (سخنان) پیامبر اکرم مخالفت می‌ورزند و طبق خواسته‌ها و هواهای نفسانی خویش رفتار می‌کنند (آنها اهل بدعتند) هر چند جمع زیادی باشند» (23) ب. بدعت گذاران بدترین امت. و آن حضرت فرمود: «#171; زمانی فرا می‌رسد که عده‌ای از دانایان امت من مسائلی را بهم مخلوط نموده و اشتباه (و بدعت ایجاد) می‌کنند، آنان بدترین افراد امت من می‌باشند» (24) آری هنوز پیامبر اکرم (ص) زنده بود که برخی دست به بدعت و تحریف می‌زدند، و حتی به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد می‌دادند که جمله «#171; حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» را از اذان نماز بردارند، حضرت فرمود: «#171; جملات اذان «#171; وحی» الهی است و در اختیار من نیست» و چون بعد از وفات آن حضرت این جمله را برداشتند «#171; بلال» از اذان گفتن خودداری نمود (25) و این شروع بدعت‌ها بود بعد از رسول اکرم (ص) در دوران خلفاء، تا رسید به زمان معاویه که با استخدام مزدورانی چون «#171; ابو هریره عمرو بن عاص، مغیره بن عقبه، عروه فرزند زبیر، و سمره بن جندب» هزاران حدیث را جعل و صدها بدعت را در جامعه اسلامی ایجاد نمودند. (26) ج. بدعت گذاران منفورترین چهره در اسلام: در روایات فراوانی، بدعت گذاران به عنوان بدترین و منفورترین چهره معرفی شده‌اند، که در اینجا به دو روایت بسنده می‌کنیم: 1. از پیامبر (ص) نقل شد که آن حضرت فرمود: «#171; اولئك شرار امتی؛ بدعت گذاران بدترین افراد امت من می‌باشند» 2. همچنین علی (ع) فرموده است: «#171; ان ابغض الخلائق الی الله رجلا...؛ منفورترین آفریده‌ها نزد خدا دو شخص‌اند: مردی (و شخصی) که خدا او را به حال خود گذاشته و از راه راست دور افتاده است؛ دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده به فتنه‌انگیزی می‌کشانند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است، بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی‌های خود نیز می‌باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسانهای نادان امت، جایگاهی پیدا کرده و در تاریکی‌های فتنه فرو رفته است...» (27) و در جای دیگر فرمود: «#171; و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند» (28) **نمونه‌هایی از آثار، خطرات، و مفاسد بدعت** «#171; آثار و خطرات بسیار ناگواری برای جامعه اسلامی داشته و دارد، فتنه‌ها و آشوبهایی به پا می‌کند، فرهنگ اصیل اسلام را که بر اساس مصالح مردم پایه‌گذاری شده است دگرگون می‌سازد، مانعی است برای پیشرفت‌های مذهبی و اجتماعی، باعث گمراهی و انحراف انسانها می‌گردد، زیانهای فکر و روحی غیر قابل جبرانی به خانواده‌ها می‌رساند و ممکن است نسل‌های بشر را برای همیشه گرفتار و بد بخت نماید، فاطمه زهرا (س) می‌فرماید: «#171; قسم به خدا اگر حق (خلافت) را به اهلش واگذار می‌کردند، و از عترت رسول خدا (ص) اطاعت می‌نمودند (و بدعت در خلافت ایجاد نمی‌کردند) دو نفر هم (درباره حکم خداوند) با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند.» (29) ، اینک به نمونه‌هایی از مفاسد و خطرات آن اشاره می‌شود: 1. ایجاد فتنه و فساد: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «#171; امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌گردند، که فتنه‌انگیزترین آنان در میان امت اسلام بدعت گذاران

است یعنی « آن فرقه ای است که بر اساس قیاس عمل نموده و حرام را حلال، و حلال را حرام می کنند.» (30) و علی (ع) می فرماید: « اما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تتبدع یخالف فیها کتاب الله؛ ریشه فسادها و فتنه ها در میان مردم، تبعیت از خواسته های نفس و بدعت هایی است که بر خلاف قرآن و احکام الهی صادر می گردد.» (31) در این دو روایت آثار بدعت را فتنه و فساد دانسته است و فتنه هم از دیدگاه قرآن از قتل و کشتار هم خطرناکتر است. « وَاَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِئْتَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ «، « و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است «(32) و تمام مسائل را زیر و رو می کند، و جامعه را از هم می پاشد. « وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَأْوَاهُمُ الْقَاسِیُوتُ « « و هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند « (33)2. از بین رفتن سنت های نیکو: علی (ع) می فرماید: « و ما احداثت بدعت الا ترک بها سنة...؛ هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود مگر آن که سنتی (نیکو) ترک گردد، پس از بدعتها بپرهیزید و با راه راست آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سنتی است که سالیان بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد و بدترین کارها (بدعت و) آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.» (34)3. هلاکت و گمراهی: رسول اکرم فرمود: اَبَاکُمْ و ابتدع فَاِنَّ کُلَّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ؛ از بدعت گذاری دوری کنید که باعث گمراهی و ضلالت می شود. (35) و علی (ع) در این زمینه می فرماید: « همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار بر انگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبهکار است و می داند که « المبتدعات المشتهات هن المهلكات الا ما حفظ الله فیها « بدعت ها به رنگ حق درآمده و هلاک کننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید» (36) و در جای دیگر فرمود: « بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند.» (37) در روایات فوق به روشنی به آثار خطرناک بدعت که گمراهی و هلاکت باشد، اشاره شده است. **ریشه بدعت ها**1. مال و منال دنیوی و ثروت اندوزی: قرآن می فرماید: « قَوْلِیْ لِلَّذِیْنَ یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ یَأْتِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لَیْسَتْ رُوَاةٌ یَهْتَدُونَ بِهَا قَوْلِیْ لَّهُمْ مِمَّا کَتَبْتَ اٰیٰتِیْهِمْ وَوَعَدَیْ لَّهُمْ مِمَّا یَکْسِبُوْنَ « وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند، و آن را سپس به خدا نسبت می دهند و می گویند این از جانب خدا است (عامل و انگیزه این بدعت این است) تا بدین وسیله آن را به بهای کمتری بفروشند (38) و در آیه دیگر فرمود: « وَذَرِ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوا دِیْنَہُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْہُمْ الْحَیٰةُ الدُّنْیَا وَذَکِّرْ یَہُ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا کَسَبَتْ لَیْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِیٌّ وَلَا شَفِیْعٌ وَاَنْ تَعْدَلَ کُلٌّ اَعْدَلٌ لَا یُؤْخَذُ مِنْہَا اُولٰٓئِکَ الَّذِیْنَ اُتْسِلُوْا بِمَا کَسَبُوْا لَّهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِیْمٍ وَعَذَابٌ اَلِیْمٌ یَّمَا کَانُوْا یَکْفُرُوْنَ «، « آنان که آیین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند (و در آن بدعت ایجاد کردند) و گرفتار دنیا و فریفته زندگی دنیا شدند» (39)2. هواهای نفسانی: قرآن می فرماید: « افرايت من اتخذ الهه هواه؛ آیا دیدی آن کسی را که هواي خویش را خدای خود قرار داد.» (40) و علی (ع) فرمود: « ریشه فسادها و فتنه ها در میان مردم، تبعیت از خواسته های نفس و بدعت ها است.» (41) و در جای دیگر فرمود: « فَاِنَّ هٰذَا الَّذِیْنَ قَد کَانَ اَسِیْرًا فِی اِیْدِی الْاَشْرَارِ یَعْمَلُ فِیْہِ بِالْهَوٰی وَتَطْلُبُ بِہِ الدُّنْیَا؛ همانا این دین در دست اشراک اسیر بود، که در آن از روی هوا و هوس رفتار می شد، و برای رسیدن به دنیا صورت می گرفت.» (42)3. ریاست و مقام خواهی: امام رضا (ع) در مناظره با سران یهود و نصارا، آنها را مجاب و محکوم نمود، « زاس الجالوت» رئیس یهودی ها گفت: به خدا سوگند ای پسر پیامبر! اگر مسئله ریاست و سرپرستی تمام یهودیها مانع نبود من به رسول خدا ایمان آورده و تابع او می شدم. (43) ملاحظه می کنید که کسانی که دست به تحریف و بدعت در تورات زدند، بخاطر حفظ ریاست و مقام بوده است.4. حاجت و نیازمندی به مردم: گاهی عامل بدعتها نیازمندی است. علی (ع) می فرماید: « او یستنجد حاجت الی الناس باظهار بدعت فی دینه؛ (یکی از صفات زشت این است که) به خاطر حاجتی که به مردم دارد بدعتی در دین خدا بگذارد.» (44) و قرآن برای تقویت انسانها می فرماید: « وَاَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ؛ ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه ستایش است.» (45) **وظیفه مسلمانان و آگاهان جامعه در برابر بدعت ها**بر تمام مسلمانان بویژه عالمان و آگاهان جامعه لازم است که در برابر هر گونه انحراف فکری و کج اندیشی ها مقاومت و مبارزه و مقابله نمایند، و یکی از مصداقهای مهم « امر به معروف و نهی از منکر» مبارزه با بدعت ها است، درباره مقاومت در مقابل بدعت ها علی (ع) می فرماید: « اگر از این فتنه ها و لغزشگاه با قدرت بگذرم، دگرگونی های بسیار پدید می آورم» (46) اما درباره وظیفه آگاهان پیامبر اکرم (ص) فرمود « هرگاه بدعتها ظاهر شد باید آگاهان جامعه (برای مقابله با آنها) علم خود را نشر دهند، (و جواب بدعت گزاران را بدهند) و اگر کسی علم خود را کتمان و پنهان کند، مثل این است که تمامی آنچه را که بر محمد (ص) نازل گشته (یعنی قرآن را) کتمان و انکار نموده است.» (47) در حدیث فوق سکوت در برابر بدعت و بدعت گزاران گناه بسیار بزرگ در حد انکار قرآن شمرده شده است، در روایت دیگر فرمود: سکوت در مقابل بدعت گزاران باعث می شود که خداوند افسار آتشین بر دهان آنان (که در مقابل بدعت گزاران سکوت نموده) بزند (48) و حتی کنار آمدن بر آنها و یا احترام گذاشتن به آنها جرم سنگینی دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود هرکس با بدعت گزار (کنار آمده) و او را مورد احترام قرار دهد (در واقع) به نابودی اسلام کمک (و کمر) بسته است.» اگر مقابله علمی و کناره گیری از بدعت گزاران نتیجه نداد باید برخورد شدیدتری با آنها صورت گیرد نتیجه این شد که لفظ « بدعت» صریحاً در قرآن نیامده جز یک بار و مشتقات آن چهار بار آمده، اما الفاظی که معنای بدعت را می رساند در آیات متعددی مطرح شده است و خطرات آن برای

جامعه بسیار زبانباری چون ایجاد فتنه و فساد، از بین رفتن سنت‌ها ضلالت و گمراهی را در پی دارد و سکوت در مقابل آنان خطرش از خود بدعت کمتر نیست. **بدعت در زمان خلفا** پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) بدعت‌هایی در دین بوجود آمد البته اینگونه نبود که این بدعتها توسط همگان پذیرفته شده باشد بر عکس این بدعتها از سوی برخی با مخالفت مواجه می‌شده است. اما این واقعیت را باید قبول کرد که هر آنچه بعنوان دین رسمی (دین مطابق مکتب خلیفه) ترویج و تبلیغ می‌شد و امروز نیز اکثریت مسلمانان متدین به آن هستند آمیخته با این بدعتهاست. در این جا به نمونه‌هایی از آن بدعتها و همچنین مخالفت با بدعتها یاد شده اشاره می‌کنیم. 1. ازدواج موقت (متعه) و نیز تمتع زن و شوهر از یکدیگر بین عمره و حج تمتع از احکامی است که در زمان پیامبر اکرم (ص) و خلیفه اول عمل می‌شد ولی در زمان عمر ممنوع گشت. در حالی که در مقابل عمر، بسیاری با این منع مخالف بودند مانند ابن عباس و جابرین عبدالله انصاری که مخالفت او با حرمت متعه در روایات متعددی وارد شده است. (49) و حتی عبدالله بن عمر، فرزند خلیفه ی دوم نیز متعه را قبول داشت. (50) 2. در روایت است که مردم در کوفه بر حضرت علی (ع) اجتماع کردند و از او خواستند امامی برای نماز نافله ی شهر رمضان قرار دهد، حضرت علی (ع) آنها را از این کار منع کرد و به آنان گفت که جماعت نافله رمضان خلاف سنت است. مردم از گرد او پراکنده شدند و خودشان امامی را برای جماعت نافله رمضان قرار دادند. حضرت امیر، امام حسن را به مسجد فرستاد تا جلوی جماعت آنان را بگیرد. هنگامی که امام حسن به مسجد نزدیک شد مردم جلوی در مسجد تجمع کرده فریاد «واعمراه» سردادند، (50). علت این که شیعیان - با وجود اعتقاد به بدعت بودن بسیاری از رفتارهای خلفای سه گانه- دست به یک مبارزه همه جانبه نمی‌زدند پیروی از سیاست رهبرشان حضرت امیر (ع) بوده است. و شرایط خاص دوران پس از وفات پیامبر اکرم (ص) اقتضا می‌کرد که وحدت مسلمانان شکسته نشود و حکومت نوپای اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی تقویت شود. لازم به ذکر است که در مکتب فقهی اهل سنت نکاتی وجود دارد که زمینه پذیرش اینگونه بدعت‌ها را فراهم ساخته است، از آنجا که این نکات در مکتب تشیع پذیرفته نیست. در اینجا به چند نکته از این نکات اشاره می‌کنیم: 1. اهل سنت اجتهاد صحابه را در موضوعاتی که آیه و روایتی در آن وارد نشده باشد حجت می‌دانند و مانند قول و رفتار پیامبر به آن تمسک می‌کنند. 2. اهل سنت بدعت را به پنج قسم بدعت واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می‌کنند. بخشی از بدعت‌های عمر از سنخ بدعتها مستحب است. مانند نماز جماعت نافله ی شبهای رمضان. (51). 3. اهل سنت تشریح برخی از احکام به دست پیامبر اکرم را ناشی از وحی الهی نمی‌دانند لذا کم و زیاد کردن در آن را مخالفت با وحی نمی‌دانند. مثلاً در تشریح اذان، بسیاری از آنان معتقدند اذان را خدا به پیامبر وحی نکرد بلکه پیامبر می‌خواست مردم را برای نماز خبر کند ولی راههای موجود در مکتب یهود و مسیح را (یعنی بوق و ناقوس) نمی‌پسندید، در این هنگام عبدالله بن زید شکل اذان را خواب دید و به پیامبر خبر داد و پیامبر هم آن را پذیرفت و بعداً عمر بن خطاب نیز گفت من هم همان خواب را دیده‌ام. وقتی از دیدگاه اهل سنت اصل تشریح اذان در زمان رسول الله به خواب عبدالله بن زید و عمر بن خطاب باشد، اضافه کردن «الصلاه خیر من النوم» در اذان در زمان خلیفه دوم امر عجیبی نیست. (53). 4. برخی از بدعتها عمر که غیر قابل توجیه (حتی به مکتب اهل سنت) بود توسط جعل روایاتی توجیه شد. مثلاً نکاح موقت که به تصریح بسیاری از مفسرین و فقهای اهل سنت مانند بخاری، مسلم، احمد حنبل، طبری، ابو داود، ابن براج، ابن انباری، بیهقی، حاکم نیشابوری، زمخشری، قرطبی، فخر رازی، نووی، بیضاوی، ابن حبان، ابن کثیر، سیوطی، شوکانی، آلوسی و ... در زمان پیامبر مشروع بوده و رواج داشته، توسط عمر ممنوع شد. این نکاح در قرآن در سوره نساء آیه 24 وارد شده است و دلیلی بر نسخ آن وجود ندارد. برخی برای توجیه منع عمر از نکاح موقت آن آیه را در زمان رسول الله منسوخ می‌دانند و برای این مطالب روایاتی نیز جعل کرده‌اند. (54). 5. پس از وفات پیامبر فاجعه ای در دین رخ داد که آثار آن تا امروز نیز باقی است و آن فاجعه، منع کتابت حدیث است. در زمان ابوبکر، از سوی خلافت دستور داده شد هر چه حدیث از پیامبر اکرم وجود دارد جمع آوری و سوزانده شود و فقط به قرآن تمسک شود. این محدودیت از سوی دستگاه خلافت (بجز چند سال خلافت حضرت علی (ع) و آن هم فقط در محدوده ی تحت سلطه) تا سال 100 هجری (خلافت عمر بن عبدالعزیز) برقرار بود و پس از او بود که کتابت حدیث آزاد شد. در این نود و چند سال بسیاری از اقوال و رفتار پیامبر تحریف شدو مجامع روایی اهل سنت نیز پس از این دوره نوشته شده است و لذا انباشته از روایات ضعیف و ساختگی است. (55). 6. سلطه دستگاه خلافت در میان مردم باعث پذیرش برخی از بدعتها آنان بوده است. مثلاً سلطه ای که عثمان خلیفه سوم داشت باعث شد تغییراتی در وضوی پیامبر ایجاد گردید مورد پذیرش مردم قرار گیرد. او در جلسات متعددی از مردم اقرار گرفت که پیامبر اینگونه که من وضو می‌گیرم وضو می‌گرفت و همین اقرارها مدرک وضوی پیامبر شد و بعداً توسط دستگاه اموی همین وضو ترویج داده شد و مخالفین آن جرأت ابراز مخالفت خود را نداشتند. در واقع اهل سنت مانند عثمان وضو می‌گیرند در حالی که تا پیش از خلافت عثمان مسلمانان در وضو اختلاف چندانی نداشتند و اهل سنت از زمان عثمان وضوی خود را عوض کردند. (56). **فتاویٰ مفتیان وهابی در مورد بدعت** مراجع به نوشته‌های وهابی‌ها نظر و فتوای ایشان در مورد مسائل مختلف قابل دسترسی است در این نوشته‌ها مصادیق مختلفی بعنوان بدعت مطرح شده است. که گاهی تعجب شخص را بر می‌انگیزاند برای نمونه به چند مورد از این فتاوا اشاره می‌شود. الف) شیخ عبدالعزیز بن باز معتقد است: «توسل به جاه فلان یا به برکت فلان یا به حق فلان شخص بدعت است ولی شرک نیست زیرا این نوع درخواست نه از پیامبر رسیده و نه از صحابه، لذا بدعت است ...». (57) ب) وی در جای دیگر می‌نویسد: «برپایی مراسم به جهت ولادت پیامبر و غیر او جایز نیست، این عمل از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است؛ زیرا رسول خدا و خلفای راشدین و غیر آنان از صحابه این عمل را انجام نداده‌اند». (58) ج) در فتوای دیگر عبد العزیز بن باز می‌گوید: «همانا بر پا کردن ولیمه برای تعزیت دهندگان، اصل و اساسی ندارد، بلکه این عمل بدعت و منکر بوده و از امر جاهلیت است. پس بر تعزیت دهندگان جایز نیست

که ولیمه برای صاحبان عزا بر پا کنند، نه در روز اول و نه در روز سوم و نه چهارم ...». (59) ح) شورای دائمی مفتیان وهابی طی فتوایی اعلام نموده: «بنا بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم کسانی است که در آن قبرها دفن شده‌اند، و در آن عمل راهی بسوی شرک است. پس بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر کند تا آنچه به روی قبور ساخته شده خراب کرده و قبور را نیز با زمین یکسان سازند، تا این بدعت‌ها را ابطال کرده و راه به شرک نیز بسته شود ...».

(60) همچنین در جای دیگر می‌گوید: «توجه مردم به این مساجد و دست کشیدن آنان به دیوارهای آن و تبرک جستن به آن بدعت بوده و نوعی از انواع شرک به حساب می‌آید و نیز شبیه به رفتار کفار در جاهلیت اولی نسبت به بت‌هایشان است ...» (61) ح) شورای دائمی مفتیان وهابی نیز می‌گوید: «گفتن «صدق الله العظيم« بعد از پایان پذیرفتن قرآن بدعت است» «(62) د) وی در جای دیگر می‌نویسد: «تهلیل، یعنی گفتن لا اله الا الله هنگام حمل اموات به طرف قبر دلیل قابل اعتمادی برای آن نمی‌دانیم که دلالت بر جواز چنین عملی کند، بلکه این عمل بدعت است.» (63) د) شیخ ابن عثیمین می‌گوید: «همانا در برپایی مراسم عید میلاد برای طفل، تشبیه به دشمنان خداست، زیرا این عادت از عادات مسلمانان به حساب نمی‌آید، بلکه از دیگران به ارث رسیده است...» (64) او هم چنین می‌گوید: «و اما میلاد برای شخص یا اولادش یا مناسبت ازدواج و نحوه آن، تماماً غیر مشروع است و این کارها به بدعت نزدیک‌تر است تا مباح بودن.» (65) **شرایط سه‌گانه بدعت‌دست** در دین دارای شرایطی است که عمده آن را در سه شرط خلاصه می‌نمایند که در ادامه به نقد و بررسی هر یک پرداخته خواهد شد. الف) تصرف در دین: افزودن چیزی بر دین یا کاستن چیزی از آن و به عبارت دیگر هر نوع تصرفی است که دین را نشانه گیرد و در آن دگرگونی ایجاد کند و عامل این تصرف نیز، عمل خود را به خدا و پیغمبر نسبت دهد. ولی آن نوآوری‌هایی که دین را نشانه نگیرد بلکه حالت پاسخگویی به روح تنوع خواهی و نوع‌آوری انسان باشد، بدعت نخواهد بود. البته ممکن است جایز نباشد ولی در عین حال اصطلاحاً «بدعت» نامیده نمی‌شود. از این بیان نتیجه می‌گیریم که یک قسمت از کارهای ما را، اعم از جایز و حرام، نمی‌توان، اصطلاحاً بدعت بر آنها گذارد؛ مانند فوتبال و بسکتبال و امثال آنها. این گونه پدیده‌های نو در زندگی، که آن هم به صورتی است فراگیر، چون جنبه‌ی تصرف در دین را ندارد، بدعت اصطلاحی نخواهد بود. امروزه در میان غربزده‌گان، آمیزش و اختلاط زنان و مردان یک رسم عادی و معمولی تلقی می‌شود، ولی چون این عمل هوسناک را به خدا و پیامبر نسبت نمی‌دهد، بدعت گفته نمی‌شود، هر چند از نظر قانون اسلام، حرام است. نتیجه می‌گیریم که در بدعت، «تصرف در دین» نهفته است: بر این اساس، اگر نوآوریها دین را هدف نگیرند، یعنی نوآوران کار خود را حکم خدا و پیغمبر نشمارند، کار آنان بدعت نخواهد بود و فرقی نمی‌کند که نوآوریهای مزبور شرعاً هم چون فوتبال (جایز)، یا همچون آمیزش زن و مرد اجنبی (حرام) است. ب) ریشه در کتاب و سنت نداشته باشد: شرط دوم بر صدق عنوان اصطلاحی بدعت، این است که برای نوآوری مزبور، دلیلی در مصادر و منابع اسلامی وجود نداشته باشد تا سند کار نوآوران بشمار رود، زیرا در این صورت تصرف در دین نخواهد بود بلکه تجسم بخشیدن به اصلی خواهد بود که مورد غفلت بوده و فرد نوآور آن را کشف و به منصفی ظهور رسانده است. شرط فوق، صراحتاً در تعریف بدعت، لحاظ شده و عملاً نیز بر آن تأکید کرده‌اند. چه، به گفته‌ی آنان: «بدعت چیزی است که برای آن در شرع، اصل و دلیلی یافت نشود و در غیر اینصورت بدعت نخواهد بود.» بر اساس این شرط بسیاری از نوآوریها در زندگی ما پیدا شده، بدعت نیست، هر چند آنها را به دین نسبت بدهیم. زیرا این نوع نوآوری ریشه در دین دارند، و می‌توان مشروعیت آنها را به طور خاص یا کلی، از متن کتاب و سنت استنباط کرد. فی‌المثل، امروزه ارتش‌های جهان و ارتش نظام جمهوری اسلامی مجهز به تکنیک روز و سلاح‌های پیشرفته می‌باشند. این عمل، گذشته از این که نیروی دفاعی کشور را در برابر دشمن بالا می‌برد، می‌توان گفت جزو دستورات آیین مقدس اسلام است آنجا که می‌فرماید: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ يَدْعُو اللَّهَ وَعَدُّوكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا» «در برابر دشمنان آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید و هم چنین اسب‌های ورزیده تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.» (66) ج) رواج در بیان مردم: شرط سوم در تحقق عنوان بدعت این است که چنین امر نوظهوری را در میان مردم اشاعه و گسترش دهد. این شرط، هر چند در تعاریف بدعت وارد نشده، ولی در حقیقت بدعت نهفته است، و قرائن زیادی بر آن گواهی می‌دهد. مثلاً در روایات از لزوم مبارزه با بدعت و بدعت‌گذار سخن به میان آمده و این امر، بیگمان نشان از اشاعه و رواج بدعت توسط افراد بدعت‌گذار دارد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: کسی که در دین بدعت بگذارد، گناه گمراه شدگان بر ذمه اوست. (67) این روایت و امثال آنها، حاکی است که اندیشه‌ی تصرف، مادامیکه جنبه عملی به خود نگیرد و از خود انسان تجاوز نکند، حرام است ولی بدعت به شمار نمی‌رود. **عوامل و پیدایش بدعت در دین** ایجاد و رواج بدعت علل و عواملی متعددی ایفای نقش می‌کنند. بدعت از آن جهت که عمل اختیاری است، لذا دارای اسباب و غایاتی است که همگی منشأ آن به حساب می‌آیند. بطور کلی سه دسته از عوامل را می‌توان در گسترش بدعت مؤثر دانست که عبارتند از: **مبالغه در تعبد انسان نسبت به خداوند**، متابعت از هوای نفس و نبود روحیه‌ی تسلیم، که در ادامه به اختصار به هر کدام پرداخته خواهد شد. **مبالغه در تعبد انسان نسبت به خداوند**: گاهی افراط‌گری در تعبد و به تعبیری دیگر خشک مقدسی، انسان را وادار به بدعت‌گذاری در دین می‌کند، که می‌توان نمونه‌ی آن را در وضوی غسلی دانست. برخی برای توجیه شستن پاها در وضو می‌گویند: شستن پا و وارد شدن با پای نظیف در مسجد بهتر از آن است که انسان پا را مسح کند و سپس با پای کثیف وارد مسجد شود. جواب این توجیه این است که انسان اول پای خود را بشوید سپس به جهت وضوی نماز پاهایش را با نیت تعبد مسح نماید. ب) **متابعت از هوای نفس**: انسان هنگامیکه تاریخ مدعیان نبوت و بدعت‌گذاران را مطالعه می‌کند پی می‌برد که پیروی از هوای نفس نقش بسزایی در ظهور و بروز رفتار ناشایست آنها از جمله بدعت‌گذاری داشته است. ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» نقل می‌کند که حضرت علی

(ع) گذرش به کشته‌شدگان خوارچ افتاد و فرمود «؛ بدا به حال شما، هر آئینه کسانی که شما را گول زدند به شما ضرر رساندند. به حضرت عرض شد: چه کسانی آنان را گول زدند؟ حضرت فرمود: «؛ شیطان گمراه کننده و نفسی که امر کننده به بدی است...» (68ج) نبود روحیه‌ی تسلیم‌هر کس مطالعه‌ای در رابطه با حیات صحابه در عصر رسول خدا و بعد از آن داشته باشد پی می‌برد که در میان آنان دو خط فکری وجود داشت: الف) خط فکری اجتهاد در مقابل نصوصین خط فکری معتقد بود که لازم نیست به تمام آنچه پیامبر اکرم به آن خبر داده و دستور فرموده ایمان آورد و تعبداً آن را قبول کرد، بلکه می‌توان در نصوص دینی مطابق با مصالحی که درک می‌کنیم اجتهاد کرده و در آنها تصرف نماییم. این خط فکری از مبنای اساسی مدرسه‌ی خلفا بوده و لذا بر این اساس دست به بدعت‌گذاری در شرع و شریعت اسلامی زدند. ب) در مقابل این خط فکری، خط فکری دیگری وجود داشت که معتقد بود باید در مقابل مجموعه‌ی دین و شریعت اسلامی تسلیم بوده و تعبد کامل داشت، این خط فکری همان طریق و روش اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و پیروان آنان می‌باشد. **ادله حرمت بدعت** حرمت بدعت دلائلی اقامه شده است: دلیل اول اجماع مسلمانان و آن محکم‌ترین دلیل است، زیرا بیش‌ترین اختلاف در زمینه مصادیق و تطبیق عنوان بر مورد آن است و گرنه اصل مفهوم بدعت و حرمت آن اتفافی و مورد توافق می‌باشد؛ دلیل دوم و سوم آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات ائمه معصومین علیهم السلام است که علاوه بر بیان حرمت، برخی ویژگی‌های دیگر را نیز مطرح می‌کنند. و ما در این قسمت ضمن بیان ادله به بررسی برخی آیات و احادیث اکتفا می‌کنیم. **آیات و روایات حرمت بدعت** دلیل اول: بعضی از آیات قرآن کریم از تخفیف الهی سخن به میان آورده و سهل و آسان بودن احکام شرع را خاطر نشان ساخته است. «؛ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا «؛ خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می‌داند که] انسان ناتوان آفریده شده است « (69) اما متأسفانه بدعت از ابتدای آن، حرکتی ضد این مشیت خدایی بوده و کار را بر انسان دشوار کرده است، «؛ وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا « [ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم آنچه پیش روی ما و آنچه پشت‌سر ما و آنچه میان این دو است [همه] به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است. (70) خداوند در قرآن کریم «؛ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ يُجَاثِبُهَا إِلَّا أُمَمٌ أُمَّتًا لَكُمْ مَا قَرَّبْتَنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ «؛ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید « در بیان تکلف و تعیین حلال و حرام کوتاهی نفرموده و چیزی را در کتاب فروگذار نکرده است. (71)، لذا اگر عملی را واجب یا حرام نکرده به دلیل آن است که اراده کرده تا انسان به زحمت نیفتد و اصولاً خدا برای بشر، آسانی می‌خواهد نه سختی و در دین زحمت زیاده از حد قرار نداده است زیرا اسلام دینی فطری است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «؛ مَنْ بَرَّ دِينَ حَنِيفٍ وَ آسَانَ وَ انْعَاطَافٍ بِذِيرٍ بَرَّ انْغِيخَةَ شَدَاهُمْ « (72) آیه مورد نظر در سوره نساء، درباره تخفیف الهی در خصوص مسأله جنسی است و در آیات پیشین در زمینه روابط درونی خانواده و چگونگی ارتباط با زنان سخن گفته شده است و خدا با در نظر گرفتن نیازها و لزوم حفظ اعتدال و صیانت مادی، معنوی، جسمی و روحی خانواده‌ها، احکامی را مقرر فرموده است و ازدواج دیگری را حلال دانسته است. خداوند به طور کلی نکاح دائم و یا موقت حلال و رفتارهای جنسی دیگر را تعدی به حریمهای زندگی و حرام اعلام نموده است. لذا آنان که از پیش خود حلال و حرام تعیین می‌کنند بر خلاف خواست خدا و رسول او رفتار می‌کنند زیرا ازدواج موقت با شرایط نسبتاً آسانی که دارد به جا و لازم است. پس هم چنان که بدعت گاهی جنبه ایجابی دارد مثل تشریح جماعت در نافله‌ها و نماز تراویح، گاهی نیز جنبه سلبی پیدا می‌کند، که می‌توان آن را نوعی حرام تراشی از پیش خود تعبیر کرد، مانند تحریم ازدواج موقت و امثال آن. (73) دلیل دوم: (خداوند در سوره مائده آیه 101 می‌فرماید: «؛ لَا تَسْأَلُوا عَنِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تَبَدَّلُكُمْ تَسْؤُكُمْ «؛ این آیه که در رابطه با رفتارهای وسوسه انگیز ملت‌های قبل از اسلام و سؤال کردن بیش از حد از پیامبران می‌باشد، قابل توجه است.) زیاده از حد که زحمت انسان را زیاده‌تر می‌کند می‌باشد. این کار سر از وسواس در آورده و باعث بدعت گذاری می‌شود. از امیر مؤمنان (ع) روایت است که فرمود: «؛ هَمَانَا خُدا بر شما واجباتی را مقرر فرمود، آنها را ضایع نکنید و مرزهایی را برای شما تعیین کرد، از آنها مگذرید و شما را از چیزهایی بازداشته، پس پرده‌ها را ندرید و به سود شما اشیایی، نه از روی فراموشی، سکوت کرده است، پس خود را به زحمت نیاندازید. « (74) کثرت سؤال وسوسه انگیز و ماجراجویانه آن اندازه نکوهیده است که رسول اکرم (ص) یارانش را از آن باز می‌داشت و می‌فرمود: تا من چیزی نگفته‌ام و حکمی را بیان نکرده‌ام مرا به حال خود بگذارید وقتی حدیثی گفتم، سخن مرا عمل کنید. سبب هلاکت امت‌های پیشین سؤال زیاد و اختلاف بر انبیایشان بوده است. (75) پیامبر در حدیث دیگری می‌فرماید: «؛ حلال آن است که در کتاب خدا حلال دانسته شده و حرام چیزی است که در قرآن آمده و آن جا که ساکت است (حلیت و حرمت چیزی بیان نشده) مورد عفو است. « (76) دلیل سوم: روح بدعت به تحلیل و تحریم‌های از پیش خود و بدون اذن شارع مقدس بر می‌گردد و بعد از آن که حدود الهی معین و حلال و حرام بر اساس کتاب و سنت مشخص شد، نباید انسان خود را زحمت دهد و با تشریح خودسرانه عرصه زندگی را بر خود تنگ کند. خداوند می‌فرماید: «؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ «؛ ای مؤمنان، پاکیزه‌هایی را که خدا برای شما حلال فرموده بر خویشتان حرام نکنید و از حدود الهی تجاوز ننمایید که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد. « (77) امامان معصوم (ع) برای پیشگیری از این فکر که هر کس می‌تواند از پیش خود حکم صادر کند به صراحت گفته‌اند که سخنان ایشان مستند به قرآن و مکمل آن است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «؛ وَ قَدْ مَنَّا بِرَبِّهِمْ لِيُحَرِّمُوا عَلَيْنَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْنَا «؛ وقتی من برای شما حدیثی بیان می‌کنم از من بپرسید این حدیث کجای قرآن است. « سپس در دنباله حدیث می‌گوید که رسول اکرم (ص) از گفت و گوی بی‌ارزش و تباه کردن مال و کثرت سؤال نهي فرمود. از ایشان پرسیدند این

احادیث در کجای قرآن است؟ حضرت در جواب آیاتی را تلاوت کردند. (78) دلیل چهارم: بدعت که به معنای تشریح کاری و یا شرعی قلمداد کردن ترک عملی، از پیش خود و نسبت دادن آن به شارع، می‌باشد، از مصادیق بارز کذب، افتراء و دروغ پردازی است و در بعضی از آیات به شدت تقبیح شده است و چنان اشخاصی ستم‌کارترین افراد معرفی گشته‌اند. « وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُغْلِبُ الظَّالِمُونَ «؛ و کیست ستم‌کارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده بی تردید ستمکاران رستگار نمی‌شوند « (79) خداوند می‌فرماید: «؛ انما یفتري الکذب الذین لا یؤمنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون؛ جز این نیست کسانی که به آیه‌های الهی ایمان نمی‌آورند، افتراء می‌بندند و اینان دروغ گویانند. « (80) رسول خدا (ص) می‌فرماید: «؛ از تکذیب خدا پروا کنید، پرسیدند ای رسول خدا چگونه پروا کنیم؟ فرمود یکی از شما می‌گوید خدا گفت، خدای -عز و جل- می‌فرماید دروغ گفتی، من آن را نگفته‌ام و یکی از شما می‌گوید خدا نگفته است، خدای -عز و جل- می‌گوید: دروغ گفتی، من آن را نگفته‌ام. (81) دلیل پنجم: گاهی در اصل شرع حکمی وجود دارد و آن حکم برای تربیت نیکوی انسانها، تشریح گردیده است. لیکن به مرور زمان با پیرایه بستن‌ها و کم و زیاد کردن‌هایی که از سوی برخی، هر چند دل سوزانه به قصد خیر، صورت می‌گیرد، به شکل دیگری پدیدار می‌شود، به صورتی که هیچ ارتباطی با اصل حکم ندارد و تبدیل به چیزی می‌شود که خدا و پیامبرش بر آن صحه نمی‌گذارند. مسئله رهبانیت که در قرآن آمده است، مصداقی از همین موضوع می‌باشد. قرآن در این زمینه، بیان روشنی دارد هر چند که مفسران آن را به خوبی تفسیر نکرده‌اند. خداوند می‌فرماید: «؛ ثُمَّ قَفِينَا عَلِيَّ آثَارَهُمْ بَرَسَلْنَا وَقَفِينَا بَعِيسِي ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَتَ وَرَحْمَتَ وَرَهْبَانِيَّةً، ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ ما به دنبال نوح و ابراهیم، پیامبرانی مبعوث کردیم و عیسی بن مریم را پس از ایشان بر انگیختیم و انجیل به او عطا کردیم و در دل‌های پیروان او رأفت و رحمت و رهبانیت (خوف از خدا) قرار دادیم اما در آن نوآوری کردند و گرفتار بدعت شدند. ما رهبانیت را برای ایشان ننوشته بودیم، مگر برای تحصیل رضای خدا. لیکن آن را رعایت نکردند و آن طور که شایسته است آن را پاس نداشتند...». (82) رهبانیتی که در اصل آیین مسیح (ع) تشریح شده، برای تعدیل دنیا خواهی و پیشگیری از مادی‌گری افراطی بوده است و چنین چیز در تربیت انسان لازم می‌باشد. متأسفانه پیروان حضرت عیسی (ع) آن را دگرگون کردند و با پیرایه بستن به آن راه تفریط پیمودند. حلالها را بر خود حرام و ازدواج را ممنوع کردند و همین ترک دنیای تفریطی، آنان را به دنیا پرستی افراطی و مادی‌گری کشانید، زیرا هر تفریط، افراطی به دنبال دارد و از هر افراطی، تفریط به وجود می‌آید. آنان با چنین بدعتی هم خود از راه حق گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. این آیه، ظهور در این دارد که اصل رهبانیت معتدل و معقول در آیین مسیح وجود داشته و چنین چیزی تقبیح نشده است و ویژگی پیروان مسیح (ع) در سه خصلت بیان شده است: وجود رأفت، رحمت، رهبانیت. اما نصرانیان در آن تغییر داده و چیزی ساختند که شباهتی با اصل حکم نداشت. این معنای دیگری از بدعت است، بدین صورت که اصل چیزی در دین باشد، لیکن با پیرایه‌هایی آن را تغییر دهند و به صورتی در آورند که در اصل نبوده است. مثال دیگر این که در عالم اسلام، خدا برای مسلمانان زهد را فضیلت دانسته است. زهد به معنای بی‌علاقگی به دنیا و وابسته نبودن به آن است. این حکم بسیار مفید و سازنده است، لیکن با برخی افکار صوفیانه و تحت تأثیر همان رهبانیت دروغین نصرانیت و ریاضت‌های از خود ساخته هندوان، مذهب‌هایی به وجود آمد که زهد اصیل اسلامی را زشت و آن را به شکل بدعت‌آمیز و با ظاهری نو مطرح ساخت. بدین صورت در بهره‌وری از مواهب مادی دنیا، تفریط و با ریا و سالوس و تحمیق مریدان، در دنیاخواری و ثروت اندوزی، افراط کردند. به عقیده ما این آیه از دلایل روشن تحریم بدعت و مذمت آن است. در واقع، يك نوع از بدعت در این آیه مطرح گردیده است. دلیل پنجم: هوی پرستی و جاه طلبی، هر چند در پوشش تقدس و در جامه دینی باشد، از انگیزه‌های بدعت به شمار می‌آید و در قرآن و احادیث مذمت شده است: «؛ أَقْرَأْتِ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّتْهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ « « آن کس که در طریق بدعت گام بر می‌دارد یا جاهل است که از راه خدا منحرف می‌باشد و یا از روی علم و آگاهی اقدام می‌کند که چنین کسی هوای خویش را می‌پرستد و گمراه‌ترین است. (83) امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «؛ جز این نیست که سر آغاز فتنه‌ها و آشوب‌ها، هواهایی است که تبعیت می‌شود و حکم‌های بدعت‌آمیزی است که پدید می‌آید، در حالی که بر خلاف کتاب خداست. بر این اساس باطل و نه بر طبق دین خدا، اشخاصی تحت امر مردمانی قرار می‌گیرند. « (84) بنابراین عموم آیه‌ها و احادیثی که ذکر می‌شود از هواپرستی و دنباله روی هوی و هوس، نهی می‌کنند شامل بدعت هم می‌شوند و می‌توانند دلیل حرمت آن باشند. 1- حضرت علی (ع) می‌فرمود: هیچ بدعتی گذاشته نشده مگر آن که به وسیله آن سنت و روشی از پیامبر (ص) به فراموشی گراییده است. از بدعت‌ها بپرهیزید و به راه روشن و ندای رسای ارزشهای اصیل دین پایبند باشید. (85) 2- امام باقر (ع) در ارثه این مسئولیت به تبیین مبانی اصیل و سنت‌های محمد (ص) پرداخته نفي و طرد بدعت‌ها را در محدوده رسالت علمی و عملی خود قرار داده بود و برای دور داشتن مردم و عالمان و قضاوت از بدعت در دین گاه خود به استدلال می‌پرداخت و زمانی هم به روایات معصومان قبل خود استشهاد می‌کرد و این خطبه را از علی ابن ابی طالب (ع) یادآور می‌شد: «؛ هان ای مردم سرآغاز شکل‌گیری فتنه‌ها و انحرافها هواها و هوسهایی است که مورد پیروی قرار می‌گیرد و احکامی است که در شریعت بدعت گذارده می‌شود در این هوا پرستیها و بدعت‌گذاری‌ها با کتاب خدا مخالفت می‌شود و مردم (به جای تبعیت از وحی) از یکدیگر پیروی می‌کنند. « (86) امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «؛ کسی که به فرمان انسان گنه‌کار گردن نهد دین ندارد. کسی که به بدعت و سخنان باطلی که به دروغ بر خدا بسته شده گردن نهد و پایبند باشد، دین ندارد. کسی که چیزی از آیات الهی را انکار نماید، بی بهره از دین است. (87) در حقیقت این هر سه عنوان بر کسی که بدعتی را بپذیرد، منطبق شده و صدق می‌کند، زیرا بدعتگذار، معصیتکار و افتراء

زنده به خداست و کسی که سخنان او را بپذیرد بيشك با حکم واقعی الهی که در قرآن و سنت یاد شده، مخالفت کرده است. امام باقر (ع) در تفسیر آیه: «هل ننبئکم بالآخرین اعمالا...» می‌فرمود: «171#& این گروه که زیانکارترین مردمند و سعی و تلاش خویش را در زندگی دنیا به هدر داده و گم کرده‌اند و جاهلانه می‌پندارند که راه درستی را در پیش گرفته‌اند، نصارا، کشیشان، رهبانان و نیز آن دسته از مسلمانانند که در شیئات و هواهای نفسانی فرورفته‌اند و گروههایی چون خوارج و اهل بدعت، در زمره ایشان جای دارند». (88) امام باقر (ع) در بیانی دیگر فرموده است: «171#& کسی که با گناه و ارتکاب کبائر، به مبارزه با خدا برخاسته و از خود جرأت نشان دهد، کافر است. کسی که روش و دینی غیر از دین خدا پی نهد، مشرک است». (89) نتیجه‌گیر برای استنتاج بحث به استناد آیات و روایات روشن شد که اهل بیت علیهم السلام و پیروان راستین آنها پس از رحلت پیامبر اسلام تاکنون با بدعت مبارزه کرده و یکی از رسالتهای عمده اهل بیت علیهم السلام پیراستن پیرایه‌ها از دامان معرفت اسلامی و مبارزه با بدعتی‌ها بود که با انگیزه‌های مختلف صورت می‌گرفت و ائمه معصومین به وجود این بدعتی‌ها هشدار می‌دادند و مردم را از پیروی آنها نهی می‌کردند که نمونه‌هایی از آنها در متن اشاره شد. گرایش مردم به بدعتی‌ها، دارای عوامل و انگیزه‌های متفاوتی است. گاه بدعتی‌ها به منظور تحریف دین صورت می‌گیرد، و گاه ناشی از جهل به مبانی و معارف مکتب است، و زمانی هم معلول تعصبات و رسوم غلط اجتماعی و یا محاسبه‌های شخصی است. با ذکر این روایات به وضوح روشن شد که اهل بیت عصمت و طهارت مدام با بدعت و آن چیزی که با شریعت در تضاد بود به جد مبارزه می‌کردند. حال چگونه فرقه‌ای مجهول که جاه‌طلبی و ریاست خواهی‌های دینی و خودرأیی آنها بر همگان مبرهن است و خود باعث بدعت گذاری‌های فراوان شده شیعه را به بدعت‌گذاری در دین محکوم می‌کند. وهابیت این فرقه ضاله کسانی هستند که در باطن و اعماق ضمیر خویش با پیام وحی و اهل بیت علیهم السلام بیگانه‌اند و با شریعت تضاد دارند. اینها زمانی که قادر به مبارزه صریح و علنی با دین نمی‌شوند می‌کوشند تا با نفوذ دادن ایده‌های غیر دینی و برنامه‌های غیر الهی و فتوا های بی پایه و اساس از یک طرف در مجموعه باورها و دستورهایی مکتبی به گونه‌ای خزنده ماهیت و خاصیت اصلی دین را تضعیف کرده و آن را به انحراف بکشانند و از طرف دیگر با برجسب بدعت به آموزه‌های دینی تشیع به بی‌اعتبار جلوه دادن پیام اهل بیت علیهم السلام تلاش کنند و جلوی اسلام خواهی و گرایش به مکتب ناب تشیع که در دنیا روز به روز رو به افزونی هست بگیرند. -----

پی‌نوشت ها: 1- المعین. ج 2. ص 54- ابن منظور، محمد ، لسان العرب، جلد 8 ص 6، موسسه درا لاحتیا التراث العربي ه.ق.1416 - صحاح اللغة ج 3، ص 1183- اصفهانی ، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ماده بدع ، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، قم {بی تا}. 2- طریحی، شیخ فخرالدین ، مجمع البحرین ، کتابفروشی مرتضوی ، تهران ، چاپ سوم ، 1375 ه.ش. 3- &171#& ابن اثیر، مجدالدین، جامعه الاصول ، دارالفکر، قم ، {بی تا} « &171#& ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، 1408 ه ق «4- علامه عسگری- معالم المدرسین . موسسه البعته ج 2 ص 16، {بی تا}5- سوره نجم، آیهی 3 و 46- سوره‌ی، احزاب، آیه 217- نهج البلاغه- ترجمه دشتی محمد ، خطبه 176 ص 337، انتشارات درالبشارت ، چاپ اول ، قم ، 13888- نهج البلاغه- خطبه 161 ترجمه دشتی ص 3039- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار ، داراحیاءالتراث العربی ، بیروت، چاپ سوم ، 1403 ه ق. 10- همان، ج 74، ص 10411- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ، دارا الاحیاءالتراث العربی، بیروت ، 1395 ه 0 ق 12- بحار الانوار ، ج 2، ص 26313- نیشابوری ، مسلم بن حجاج، صحیح المسلم، بیروت ، دار الاحیاء {بی تا} ؛ ابن حنبل، احمد ، جامع العلوم والحکم ، طبع السهند 14- بحار الانوار ، ج 2، ص 264، ج 71، ص 202- 20315- الشاطبی المالکی، ابوالاسحاق ، الاعتصام (ج 1، ص 27-28) ، قاهره ، {بی تا}16- الشاطبی المالکی، ابوالاسحاق ، الموافقات ، ج 2، ص 410-413، مکه مکرمه ، {بی تا} 17- ابن حنبل، جامع العلوم والحکم ، طبع السهند ، {بی تا} 18- عسقلانی ، ابن جعفر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه ، بیروت ، {بی تا}19- علم الهدی ، رسائل شریف المی، ج 2، ص 264 ، {بی تا} ، بی تا}20- بحار الانوار، ج 74، ص 20221- سوره مائده، آیهی 4122- طباطبائی ، سیدمحمدحسین ، ترجمه تفسیرالمیزان، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی ، قم، چاپ دوازدهم ، 137923- متقی هندی، علی، کنزالعمال، موسسه الرساله ، بیروت ، چاپ اول ، 1408 ه.ق. 24- همان، ج 10، ص 211، شماره 2911525- مجلسی، محمد باقر، روضه المتقین، ج2، ص 227، {بی تا} و عاملی لبنانی، شریف الدین، النص و الاجتهاد، ص 128؛ و مجلسی، محمد باقر بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، ج 28؛ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج 12، ص 19526- ابن ابی الحدید، عزالدین ، شرح نهج البلاغه، داراحیاءالتراث العربی ، بیروت ؛ و صدوق ، محمد ابن بابویه، شرح من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین ، قم، 1363.27- نهج البلاغه، خطبه 1728- همان، خطبه 16429- بحارالانوار ، ج 36، ص 35330- متقی هندی، علی، کنزالعمال ، ج 1، ص 21، شماره 105831- ابی طالب ، علی ، نهج البلاغه ، گردآورنده ، محمدحسین شریف ، ترجمه جعفر شهیدی ، تهران ، انتشارات علمی فرهنگی ، چاپ دوم ، 1386 ه.ش. 32- سوره بقره، آیهی 19133- سوره توبه، آیهی 1834- نهج البلاغه، خطبه 14535- متقی هندی، علی، کنزالعمال، ج 1، ص 221، حدیث 111336- نهج البلاغه، خطبه 16937- همان، خطبه 16438- سوره بقره، آیهی 7939- سوره انعام، آیهی 7040- سوره جاثیه، آیهی 2341- نهج البلاغه، خطبه 5042- نهج البلاغه، نامه 5343- بحارالانوار، همان، ج 49، ص 77-7844- نهج البلاغه، خطبه 15345- سوره فاطر، آیهی 1546- نهج البلاغه، حکمت 27247- فیض کاشانی، محسن، محجه البیضاء، مؤسسه الاعلمی، ج 1، ص 125 ، {بی تا}48- متقی هندی، علی، کنزالعمال، موسسه الرساله ، ج 1، ص 219، شماره 110249- نیشابوری ، مسلم بن حجاج، صحیح المسلم، بیروت ، دار الاحیاء ، ج 1، ص 395 ، {بی تا}50- ترمذی ، محمد بن عیسی ، صحیح الترمذی، ج 3، ص 283، دار الاحیاء التراث العربی ، بیروت {بی تا} . و نیز بحارالانوار، ج 30، ص 448-45251- بحارالانوار، ج 31، 8-7 ؛ الشافعی، ج 4، ص 21952- ابن حجر، فتح الباری، ج 4، ص 219؛ سیوطی ، جلال الدین ، شرح سنن نسائی، ج 3، ص 18953- عبدالحسین شرف الدین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، انتشارات غدیر، ص 232 ، {بی تا}54- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالفقه للطباعه و النشر، ج 30، ص 448-45255- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، انتشارات دلیل ما ، قم، چاپ چهارم ، 1385 ج 2، ص 82 و 597؛ عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، ج 2، ص 44؛ طبقات ابن سعه، ج 5، فتح الباری، ج 1، ص 21856- شهرستانی ، علی، وضوی النبی من خلال ملابسات

التشريع، النشر مشعر، {بي تا}57- بن باز، مجموع فتاوي و مقالات متنوعه، - ج 4، ص 31158- همان، ج 1، ص 18359- همان، ج 5، ص 11960- اللجنة الدائمہ للبحوث العلميه و الافتاء، فتاوي رقم. 721 {بي تا، بي تا}61- اللجنة الدائمہ للبحوث العلميه و الافتاء، فتاوي 301962- فتاوي الاسلاميه، ج 4، ص 1763- اللجنة الدائمہ من الفتوي، رقم 416064- فتاوي الاسلام، ج 1، ص 25165- ابن عثيمين، مجموع فتاوي و رسائل، ج 2، ص 30266- سورة انفال، آيه 6067- نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح المسلم، كتاب علم، بيروت، دارالاحياء، {بي تا}68- شرح ابن ابي الحديد، ج 19، ص 23569- سورة نساء، آيه 2870- سورة مريم، آيه 6471- سورة انعام، آيه 3872- مغنيه، محمد جواد، الكاشف، ج 2، ص 302، دار الكتاب اسلامي، قم، {بي تا}73- طبرسي، ابن علي الفضل بن الحسن، مجمع البيان، بيروت، دارالاضواء، جاب سوم، 1406 ه.ق.74- همان، ج 2، ص 25075- باقري، البدعت، ص 39، به نقل از سنن ترمذي، ج 5، صص 46 و 45، ج 267976- همان منبع، ص 36. به نقل از ابن اثير، جامع الاصول، ج 7، ص 454، ج 554277- سورة مائده، آيه 87 و همان، آيه 88 و يونس (10)، آيه 59. و نيز فخر رازي، تفسير كبير، ج 14، ص 7، دار الاحيا التراث العربي، بيروت، 1420 ه.ق.78- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، 8 جلد، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 136579- سورة انعام، آيه 2180- نحل، آيه 10581- بحارالانوار، ج 2، ص 117، ج 1682- سورة حديد، آيه 2783- جاثيه، آيه 2384- نهج البلاغه، خطبه 5085- نهج البلاغه-خطبه 14586- بحارالانوار، جلد 2، ص 31587- بحارالانوار، جلد 2، ص 31088- بحارالانوار، جلد 2، ص 39889- بحارالانوار، جلد 2، ص 398

احمد حميدمعاون فرهنگي پژوهشي اداره كل تليغات اسلامي استان